

## نگاهی به اقتصاد جامعه اسلامی

مهدی بناء رضوی

جامعه اسلامی معاصر، با بهره‌گیری از تعالیم هائیه اسلامی قادر است به‌گونه‌ای فعالیت‌های اقتصادی را با زندگی اجتماعی ارتباط دهد و معیارهایی پدید آورد که نه تنها به‌حل بسیاری از دشواری‌های اقتصادی کمک کند که کشورهای اسلامی یا آن مواجه‌اند، بلکه شرایط کمال انسانی را نیز فراهم آورد.

در اقتصاد جامعه اسلامی، انسان محور اصلی و شکل‌دهنده فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی است. از نظر اسلام، انسان موجودی است با اراده و هدف که نقش مؤثری بر زندگی اقتصادی خویش دارد و با داشتن غرائز و کشش‌های نفسانی و پیوند با زندگی مادی، قادر است آن‌ها را مهار کند و بر همه آن‌ها حاکم گردد. انسان تصمیم می‌گیرد، انتخاب می‌کند و در فعالیت‌های خود، جبراً متأثر از نظام‌های اقتصادی یا تمایلات برومی و قوانین طبیعت نیست، بلکه می‌تواند آن‌ها را تحت کنترل داشته باشد و بر اساس نیازهایش آن‌ها را تنظیم کند.

به‌منظور مطالعه اقتصاد جامعه اسلامی، ابتدا به‌دک نظر اسلام نسبت به انسان و ویژگی‌های او در جامعه اسلامی اشاره خواهیم کرد و سپس به مفهوم عدالت، شناخت نظر اسلام نسبت به برخی از مفاهیم اقتصادی همچون بهره‌گیری از منابع اقتصادی، اصل مالکیت، تکاثر ثروت، ربا، مصرف، توسعه و رشد خواهیم پرداخت.

قرن حاضر شاهد تحولات چشم‌گیری در زمینه اقتصاد بوده است. تغییرات سریع و شگفت‌آور دو دهه گذشته از یک سو، توزیع ناعادلانه فن آوری مدرن، بحران‌های اقتصادی سال‌های اخیر، شکاف درآمدی میان کشورهای شمال و جنوب، جهانی شدن اقتصاد، نگرش جدید به مفهوم توسعه اقتصادی از سوی دیگر، نیاز کشورهای اسلامی به تبیین جایگاه اقتصاد جامعه اسلامی، به‌ویژه نقش انسان در دست‌یابی به اهداف، و عدالت مورد نظر آن را در این تحولات عظیم بیش از گذشته مورد تأکید قرار داده است.

جامعه اسلامی معاصر، متأثر از ارزش‌ها و جهان‌بینی اسلامی، با بهره‌گیری از تعالیم عالیه اسلامی قادر است به‌گونه‌ای فعالیت‌های اقتصادی را با زندگی اجتماعی ارتباط دهد و معیارهایی پدید آورد که نه تنها به‌حل بسیاری از دشواری‌های اقتصادی کمک کند که

کشورهای اسلامی با آن مواجه‌اند، بلکه شرایط کمال انسانی را نیز فراهم آورد. انسان در اقتصاد جامعه اسلامی، محور اصلی و شکل‌دهندهٔ فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی است. او از نظر اسلام، موجودی است با اراده و هدف که نقش مؤثری در سازندگی خویش دارد و با داشتن غرائز و کشش‌های نفسانی و پیوند با زندگی مادی، قادر است آن‌ها را مهار کند و بر همه آن‌ها حاکم شود. انسان تصمیم می‌گیرد، انتخاب می‌کند و در فعالیت‌های خود جبراً متأثر از نظام‌های اقتصادی یا تمایلات درونی و قوانین طبیعت نیست، بلکه می‌تواند آن‌ها را تحت کنترل درآورد و براساس نیازهایش تنظیم کند. او دارای گرایش‌های گوناگونی است: مادی، معنوی، گرایش به ارزش‌های اخلاقی، فطرت خداجویی و کمال‌طلبی.

هر نوع فعالیت اقتصادی در جامعه اسلامی باید در جهت توحید باشد و هرگونه عملی که در جهت آن نباشد باطل است. انسان در این نظام خداگونه و دارای اراده است و از این جهت مورد عنایت و اعتماد باری تعالی است. او نیز می‌تواند شیطان صفت باشد و برضد مأموریت و مسؤلیت خویش سر به‌طغیان برآورد. او می‌تواند تمام حقایق علمی را بیاموزد یا جامد و بی‌تحرك باقی بماند و برخلاف جهت توحید حرکت کند.

اسلام با این که حُب ذات (خویش‌خواهی) را از غرائز انسانی می‌داند که او را برای تأمین زندگی خویش به کوشش وامی‌دارد، به انسان می‌آموزد که زندگی او به این دنیا ختم نمی‌شود. خداوند یکتا زندگی پس از مرگ را قرار داده که جاودانه است. برای رسیدن به آن حیات جاودانه و واقعی لازم است که مؤمن از منافع کوتاه‌مدت و زودگذر خود بگذرد و منافع زندگی جاودانه و درازمدت خویش را مد نظر داشته باشد. به این طریق رفتار و اعمال اقتصادی بشر چنان تنظیم خواهد شد که ایثار و مؤاساة را جزیی از تأمین منافع خویش بداند که این امر می‌تواند اثر به‌سزایی در توازن اقتصادی - اجتماعی همه افراد جامعه داشته باشد.

اسلام در خلال آیات کریمه قرآن گرایش‌های مادی و معنوی انسان را به‌او شناسانیده است و به موازات آن‌ها به گرایش‌های معنوی و ارزش‌های اخلاقی توجه کرده و راهنمایی‌های لازم را فرموده است.<sup>(۱)</sup> بر اساس آیات قرآن خداوند انسان را از گِل خشک (صلصال) آفرید و از

۱. بقره ۲۲ سجده ۱۲۷ نحل ۶۵، ۶۸، ۱۴۵، ۵۳، ۷۲، ۸۰، ۸۱، انعام ۱۴۱، فاطر ۱۲، انفال ۲۶، اعراف ۲۶، ۴۰، ۴۲، روم ۲۱، ۳۳

کهف ۲۷ اسراء ۸۵ پس ۱۶۱ یونس ۱۲ زمر ۸، ۴۹.

روح خویش در او دمید.<sup>(۱)</sup>

قرآن کریم دربارهٔ انسان عالی‌ترین ستایش‌ها و بزرگ‌ترین نکوهش‌ها را بیان داشته است. او از دو عامل متضاد لجن و روح خدا تشکیل یافته است. فاصله بین این دو بُعد به بشر توانایی می‌بخشد تا از آسمان و فرشتگان برتر شود و یا از دیو و چارپایان پست‌تر گردد. انسان با خودسازی و طی مراحل تکامل نفسانی می‌تواند جهان را تسخیر کند و فرشتگان را به خدمت خود درآورد و هم می‌تواند با پیروی از تمایلاتش به پست‌ترین مقام (اسفل سافلین) سقوط کند.<sup>(۲)</sup>

انسان موجودی است برگزیدهٔ خدا «ان‌الله اصطفا» و به همین جهت او نه تنها در برابر خویش، جامعه و نعمت‌هایی که به او داده شده مسؤول است بلکه مسؤول آبادکردن جهان و بهتر ساختن آن نیز هست. قرآن کریم می‌فرماید:

او شمارا از زمین آفرید و از شما خواست آن را عمران و آبادان کنید.<sup>(۳)</sup>

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

خدا از مواد زمینی حقیقتی به نام انسان به وجود آورد و کم‌کم با تربیت آن را به کمال رسانید و او را چنان سرشت که در زمین تصرف کند و آن را به حالی درآورد که در زندگی او سودمند افتد و نیازها و کمبودهایی که احساس می‌کند به وسیله آن رفع کند.<sup>(۴)</sup>

انسان نمایندهٔ خدا در زمین و اشرف مخلوقات است و برای امتحان و آزمایش به این دنیا آمده است. قرآن کریم بارها انسان را خلیفهٔ الله خوانده<sup>(۵)</sup> و در آیه ۳۰ از سورهٔ بقره می‌فرماید:

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من می‌خواهم در زمین جانشینی بیافرینم گفتند در آن جا کسانی پدید می‌کنی که تباهی‌کنند و خون‌ها بریزند؟ با این که تو را به پاکی می‌ستائیم و تقدیس می‌گوئیم؟ گفت من چیزها می‌دانم که شما نمی‌دانید.

۱. سجده، ۹۷؛ نیز علامه سید محمدحسین طباطبائی، تفسیرالمیزان، جلد ۳۲، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۳، ص ۸۴.

۲. شهید مرتضی مطهری، جهان‌بینی اسلامی، تهران، خانه کتاب، ۱۳۶۲، ص ۲۴۶.

۳. هود، ۶۱.

۴. علامه سید حسین طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۱۹، تهران، کانون انتشارات محمدی، ص ۱۷۶.

۵. انعام ۱۳۳، ۶۵، یونس ۱۱۴، فاطر ۶۲، بقره ۴۰، نور ۵۵، حدید ۱۷، هود ۵۷، اعراف ۶۹، ۱۲۹.

انسان اشرف مخلوقات و مفتخر به تاج کرامت است که فرمود و لقد کرمنا بنی آدم. ظرفیت فکری و عملی انسان از دیگر موجودات بیشتر است.

(خداوند) همه اسماء را به آدم آموخت<sup>(۱)</sup> و در سرشت انسان علاوه بر عناصر مادی که در جماد، نبات و حیوان وجود دارد عنصری ملکوتی و الهی قرار داد.<sup>(۲)</sup> بدین گونه، انسان از فرشتگان پیشی گرفت و بر آن‌ها سبقت جست.

در مورد مقام انسان روایات مختلفی وجود دارد، مانند این روایات:

از امام علی بن ابی طالب علیه السلام:

رسول خدا فرمودند هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از فرزند آدم نیست. پرسیده شد آیا فرشتگان هم نیستند، فرمودند فرشتگان مانند خورشید و ماه مجبورند.<sup>(۳)</sup>

از امام باقر علیه السلام:

خداوند هیچ مخلوقی را گرامی تر از مؤمن نیافریده است، زیرا فرشتگان خادمان مؤمنانند.<sup>(۴)</sup>

از حضرت رسول (ص):

کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خدا، جانشین کتاب خدا و جانشین پیامبر اوست.<sup>(۵)</sup>

آفرینش انسان حساب شده است، او برای امتحان و آزمایش به این دنیا آمده است. از آن جهت که امانت‌دار خدا است رسالت خاصی دارد و در برابر منابع، امانت‌ها و امکاناتی که در اختیار او گذاشته شده است مسؤول است. اوست که با ابتکار و کار خود راه سعادت و شقاوت خویش را تعیین می‌کند.

اوست کسی که شمارا خلیفه زمین قرار داد و برخی را به درجاتی بر بعضی دیگر برتری داد تا شمارا در آن چه به شما داده است آزمایش کند.<sup>(۶)</sup>

در آیات متعددی به آزمایش انسان اشاره شده است.<sup>(۷)</sup> یکی از دلایلی که خداوند انسان

۱. بقره، آیه ۳۱. ۲. سجده، ۶-۹.

۳. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۶۰، نقل از کنز العمال، خ ۳۴۶۲۱.

۴. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹.

۵. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۸۰، نقل از کنز العمال، خ ۵۵۶۴.

۶. انعام، ۱۶۵.

۷. آل عمران، ۱۸۵؛ مائده، ۴۷؛ انبیاء، ۳۵؛ بقره، ۱۵۵؛ محمد، ۳۱؛ کهف، ۷؛ ملک، ۲؛ والفجر، ۱۵؛ الانسان، ۴۲؛ الاحزاب، ۱۱.

را یک امت قرار داده این است که آنان را در آنچه داده بیازماید. از این روست که مؤمنان را به صبر و تقوی و بهره‌وری از استعداد های خداوندی در مقابله با مشکلات ترغیب می‌کند و به آن‌ها وعده نجات می‌دهد تا مردانی با اراده و دارای عزمی آهین شوند. قرآن می‌فرماید: اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد ولی خواست شما را در آنچه داده امتحان کند.<sup>(۱)</sup>

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

این عطیه‌ها که در آیه اشاره شده به حسب امت‌ها مختلف بوده است و البته این اختلاف‌ها به حساب مسکن‌ها و رنگ‌ها و زبان‌ها نیست. خداوند هرگز ده شرع یا بیشتر در یک زمان قرار نداده است بلکه این اختلاف‌ها به حساب گذشت زمان، ترقی بشر در مراتب استعداد و آمادگی می‌باشد و تکلیف‌های الهی و احکام شرعی هم برای بشر جز یک آزمایش الهی در مواقع گوناگون نیست.<sup>(۲)</sup>

از ویژگی‌های دیگر انسان در جامعه اسلامی این است که انسان موجودی است انتخاب‌گر، دارای اراده و برخلاف موجودات دیگر عالم می‌تواند برخلاف غریزه خویش عمل کند.<sup>(۳)</sup> او آزاد است، می‌تواند عضوی فعال و مفید برای جامعه باشد و خدمت کند یا برعکس عنصری فاسد، خائن، گناهکار باشد. عقل و اراده او کانون اصلی تصمیم‌گیری در انتخاب خیر و شر، تعالی و انحطاط است. علت مسؤول بودن انسان در برابر مواهب و نعمت‌های الهی همین توانایی او در انتخاب و تصمیم‌گیری است. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

ما انسان را از آب نطفه‌ای مرکب و ممزوج آفریدیم تا او را مورد آزمایش قرار دهیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم، همانا راه را به او نمودیم. او خود یا سپاسگزار است و یا کافر نعمت.<sup>(۴)</sup>

راه راستی که خداوند به انسان رهنمایی کرد یا انسان انتخاب می‌کند و آن راه را می‌پیماید و به

۱. مانند، ۴۷.

۲. علامه سید محمد حسین طباطبائی. تفسیر المیزان، ج ۱۰، قم، مؤسسه دارالعلم، ۱۳۶۱، ص ۲۲۷.

۳. مهدی بناء رضوی. طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی مشهد، آستان فسن رضوی، ۱۳۶۷، ص ۹۴.

۴. الدر، ۲-۳.

سعادت می‌رسد و یا ناسپاسی نعمت می‌کند و منحرف می‌گردد. بنابراین، انسان در تعیین و انتخاب سرنوشت خویش آزاد است به‌راه تعالی و سربلندی رود یا در مسیر سقوط و انحطاط قدم بگذارد.

از امام صادق(ع) نقل شده است:

ما (خوبی را) به انسان شناسانندیم، او یا به کار می‌گیرد یا ترک می‌کند.<sup>(۱)</sup>  
و در تفسیر آیه «فَالْهَمُّهَا فَجُورُهَا وَ تَقْوَىٰهَا»<sup>(۲)</sup>، امام صادق فرمود: بَيْنَ لَهْمٍ مَا تَأْتِي وَ مَا تَتْرَكَ<sup>(۳)</sup>، یعنی خداوند برای انسان روشن ساخت چه باید بکند و چه نباید بکند. قیر آن می‌فرماید:

این‌ها همه به‌خاطر آن است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشت تغییر نمی‌دهد مگر این‌که آنان خود را (از درون) دگرگون سازند.<sup>(۴)</sup>

خداوند وضعیت قومی را عوض نمی‌کند مگر آن‌که آن‌ها خود را تغییر دهند.<sup>(۵)</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

سنت خدا بر این جریان یافته که وضع هیچ قومی را دگرگون نسازد مگر آن‌که خودشان حالات روحی خویش را دگرگون سازند. مثلاً اگر شکرگزار بودند به ناسپاسی مبدل کنند و یا اگر مطیع بودند عصیان بورزند و یا اگر ایمان داشتند به شرک بگرایند. در این هنگام است که خدا هم نعمت خود را به نعمت و هدایتش را به ضلال و سعادت را به شقاوت تبدیل می‌کند.<sup>(۶)</sup>

پس، این خود انسان است که می‌تواند نقش مؤثر و فعالی در شکل دادن و ساختن آینده خویش داشته باشد. او از طریق نیروی عقل و اراده قادر است آگاهانه و آزاد آینده خویش را به هر شکلی که بخواهد انتخاب کند.

دیگر از مشخصات انسان در جامعه اسلامی این است که همه انسان‌ها برادرند و نه برابر. همه برادرند، چون در خلقت و سرشت از یک گوهرند، بدین‌گونه برتری نژادی در اسلام

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۶. ۲. الشمس.  
۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۶.  
۴. انفال، ۵۳. ۵. رعد، ۱۱.  
۶. علامه سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۲۲، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۷.

وجود ندارد.

اوست خدایی که همه شمارا از یک تن آفرید.<sup>(۱)</sup>

ای مردم برسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شمارا از یک تن آفرید.<sup>(۲)</sup>  
ای مردم ما شمارا نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن‌گاه شعبه‌های بسیار و فرقی  
مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید (و به واسطه نسب به یکدیگر فخر نکنید که  
نسب ما به افتخار نیست بلکه بزرگواری (و با افتخار) ترین شما نزد خدا با تقواترین  
مردمند.<sup>(۳)</sup>

علامه طباطبایی در معنای این آیه می‌نویسد:

مراد به جمله (من ذکرواثنی) آدم و حوا خواهد بود و معنای آیه چنین میشود، ما شما  
مردم را از یک پدر و مادر آفریدیم، همه شما از آن دو تن منتشر شده‌اید، چه  
سفیدتان، چه سیاهتان، چه عربتان و چه عجمتان، و ما شماها را شعبه‌ها و قبیله‌های  
مختلف کردیم، نه برای این که طائفه‌ای از شما بر سایرین برتری و کرامت داشت، بلکه  
برای این بود که یکدیگر را بشناسید و امر اجتماعتان و امر صلوات و معاملاتتان بهتر  
انجام گیرد. چون اگر فرض شود که مردم همگی یک جور و یک شکل باشند و نتیجه  
یکدیگر را نشناسند، رشته اجتماع از هم می‌گسلد و انسانیت فانی می‌گردد. پس غرض  
از شعبه شعبه و قبیله قبیله کردن مردم این بود، نه این که به یکدیگر تفاخر کنند، تفاخر به  
انساب، تفاخر به پدران و مادران.<sup>(۴)</sup>

این آیه آشکارا اشاره دارد به این که افراد بشر از جهت انسانیت یکی هستند و چون نسب  
آن‌ها به یک پدر و مادر می‌رسد همه باهم برادرند و نباید بریکدیگر امتیازی قائل شوند، مگر  
براساس تقوا. اسلام ضمن این که اصل و ریشه همه افراد بشر را یکی می‌داند، در آیه زیر به این  
نکته اشاره می‌کند که استعدادها و امور معیشت دنیایی افراد برابر نیست و تقسیم معیشت دنیا  
تحت قدرت و مشیت خداوند متعال است. قرآن کریم می‌فرماید:

آیا آن‌ها رحمت پروردگار (نبوت) را تقسیم می‌کنند؟ روزی مادی و معیشت را نیز ما  
میانشان قسمت کرده‌ایم، به این ترتیب که بعضی را بر بعضی از نظر استعداد مزیت

۱. اعراف، ۱۸۹.

۲. نساء، ۱.

۳. حجرات، ۱۳.

۴. علامه سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۳۶، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۲.

بخشیده‌ایم تا بعضی بعض دیگر را مسخر (خدمت) خود قرار دهند و رحمت پروردگارت (نبوت) از آنچه آن‌ها گرد می‌آورند بهتر است.<sup>(۱)</sup>

چنان‌که گذشت، یکی از دلایلی که افراد بشر در مراتب استعداد و مزیت‌ها یکی نیستند، این است که خداوند آنان را در آنچه داده است مورد امتحان و آزمایش قرار خواهد داد. آیه یاد شده دلالت دارد بر این‌که اختیار ارزاق و معیشت‌ها به دست انسان نیست، چه اگر اختیار ارزاق و معیشت‌ها به دست انسان می‌بود همه افراد بشر می‌توانستند نیازهای نامحدود خویش را برآورده سازند و در نتیجه فردی نادر و محتاج یافت نمی‌شد و افراد در ارزاق و معیشت متفاوت نمی‌بودند. انگیزه کار در قالب ارزش‌های اسلامی، فعالیت برای خدمت به جامعه، در نظر داشتن آخرت و اعتقاد به کيفر و پاداش اخروی به این نابرابری در معیشت دنیایی بی‌ارتباط نیست. شهید مطهری می‌نویسد:

در مفهوم کلمه تسخیر، معنای اکراه و اجبار نیامده است. مثلاً، عاشق مسخر معشوق، مرید مسخر مراد، متعلم مسخر معلم و مردم عادی غالباً مسخر قهرمانانند ولی مجبور نیستند. لهذا حکمای اسلامی هوشمندانه اصطلاح فاعلیت بالتسخیر را از فاعلیت بالجبر تفکیک کرده‌اند. البته، در هر اجباری رام کردن هست ولی هر رام کردن اجبار نیست.<sup>(۲)</sup>

### عدالت و مفاهیم اقتصادی

اینک که نقش انسان را در اقتصاد جامعه اسلامی مورد بحث قرار دادیم به بحث در باره عدالت و مفاهیم اقتصادی می‌پردازیم. مفاهیمی از قبیل بهره‌گیری از منابع طبیعی، مالکیت، تکاثر ثروت، ربا، مصرف، توسعه و رشد.<sup>(۳)</sup>

اصل عدالت: عدالت را در بُعدهای گوناگون چنین تعریف کرده‌اند:

۱. عدالت مطلقه: «اعطاء کل ذی حق حقه»، یعنی حق را به حقدار دادن.
۲. عدالت اجتماعی: عدالت اجتماعی عبارت است از برابری طبقاتی در مقابل قانون و

۱. زخرف، ۳۲.

۲. شهید مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳.

۳. مهدی بنای رضوی، طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۷.



اجرای آن. یعنی تمام افراد بشر در مقابل قانون و اجرای آن برابرند و از جهات حقوق انسانی، نژادی، اجتماعی و قانونی هیچ‌کس بر دیگری امتیازی ندارد. عدالت از این بعد فقط یک صفت اخلاقی نیست بلکه یک اصل اجتماعی مهم اسلامی است.

۳. عدالت اقتصادی: عدالت اقتصادی لازمه و جزئی از عدالت اجتماعی است و به مفهوم قسط در اسلام نزدیک است. عدالت اقتصادی یک اصل کلی و ساده در جامعه اسلامی است و عبارت است از تساوی امکانات، یعنی عدالت در توزیع ثروت، تقسیم عادلانه مواد اولیه طبیعی برای افراد جامعه (برابری کاری که فرد در جامعه انجام می‌دهد با حقی که جامعه می‌پردازد)، برابری حق قانونی (مزد) یا حق واقعی (سهم) هرکس. اسلام با تنازع بقا به مفهوم کوشش در عقب زدن هموعان، تخریب و تجاوز به حقوق غیر به منظور باقی ماندن مخالف است، ولی کوشش و مسابقه برای بقاء و پیشرفت نوع بشر در شکل رقابتی سالم که مبتنی بر حقوق و وظایف اجتماعی باشد و کیفر برابر برای همه در نظر بگیرد مخالفتی ندارد. این دیدگاه خاص اسلام از قاعده لاضرر ناشی می‌شود، چون براساس این قانون فعالیت‌های اقتصادی که موجب تخریب، تجاوز و نابودی حقوق دیگران شود ممنوع است و به‌عکس فعالیت‌هایی که موجب رشد، توسعه و امکان بهره‌برداری همه از حقوق مساوی باشد مجاز شناخته شده است. در قرآن کریم و روایات پیشوایان دینی به اهمیت و تأثیر عدالت در انسجام قوایم جامعه به‌طور مکرر اشاره شده است. در این رابطه به چند آیه اشاره می‌کنیم.

ای اهل ایمان در راه خدا پایدار و استوار بوده و (برسایر ملل عالم) گواه عدالت، راستی و درستی باشید و البته شمارا نباید عداوت گروهی بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون روید، عدالت کنید که عدل به تقوا نزدیک‌تر است.<sup>(۱)</sup>

اگر میان آن‌ها حکم کردی به عدالت و قسط داوری کن همانا خداوند دادگران را دوست دارد.<sup>(۲)</sup>

ای اهل ایمان، به پادارندگان قسط و داد باشید و به خاطر خدا گواهی دهید.<sup>(۳)</sup>

خداوند به عدالت‌خواهی، بخشش و به دستگیری نزدیکان فرمان می‌دهد.<sup>(۴)</sup>

من فرمان یافته‌ام که در میان شما به عدالت و داد حکم کنم.<sup>(۵)</sup>

قرآن درباره عدالت در رفتار و کردارهای اقتصادی می‌فرماید:

هرجنس را که به پیمانانه می‌فروشید باید پیمانانه پر باشد و هرچیز را که به ترازو می‌فروشید ترازو باید کم نشان ندهد (عدالت را در پیمانانه و ترازو در نظر داشته باشید).<sup>(۱)</sup>

وای برکم‌فروشان، کسانی که چون به کیل چیزی را از مردم بستانند تمام بستانند و چون چیزی را در کیل یا وزن به مردم دهند کم دهند.<sup>(۲)</sup>

اسلام به مسلمانان یادآور می‌شود که در معاملات و فعالیت‌های اقتصادی درست‌کار باشند، عدالت اقتصادی را مراعات کنند و در کیل و وزن کم ندهند و از هر نوع استثمار و بهره‌کشی دوری کنند. می‌توان چنین برداشت کرد که اصول اساسی اقتصاد در جامعه اسلامی بر پایه عدالت اقتصادی، صحت در معاملات، درستی پیمانانه و ترازو، برابری حق قانونی (مزد) با حق واقعی (سهم) استوار است. پس از بحث در مفهوم عدالت، اینک به بحث درباره بعضی از مفاهیم اقتصادی از بُعد فلسفه اقتصاد اسلامی می‌پردازیم.

### بهره‌گیری از منابع اقتصادی

اسلام به کارگیری و استفاده از منابع اقتصادی - زمین، کار، سرمایه - و تبدیل آن به کالا و خدمات را به رسمیت می‌شناسد و حقوق مالکیت فردی را در محدوده‌های تعیین شده می‌پذیرد. این حدود به موارد زیر ارتباط پیدا می‌کند.

الف) تقسیم عادلانه امکانات و مواد اولیه طبیعی نسبت به افراد جامعه. چون اختلاف در تصاحب این سرمایه اولیه باعث اختلافات و تبعیضات بعدی می‌شود و موجب پدید آمدن اختلافات اجتماعی و تبعیضات اقتصادی بسیاری می‌گردد.

ب) رعایت عدالت اقتصادی از بُعد حقوق و سهم مردم در منابع اقتصادی. به این معنا که بهره و سهمی را که مردم بالقوه در تولید کالا و خدمات دارند به آن‌ها برسد و حق و بهره و پاداش آن‌ها متناسب با رنج و زحمتی باشد که در تولید کالا یا ارائه خدمات متحمل می‌شوند. نه این که یکی کار کند و دیگری حاصل کار و بهره‌ا را برود.

اگرچه رقابت سالم و سازنده در اسلام منع نشده و مورد توجه هم بوده است، اما پی‌ریزی اقتصادی سالم برپایه تعاون و همکاری متقابل همیشه مطلوب و مورد نظر است. یعنی، در جامعه اسلامی کسب حداکثر سود نمی‌تواند تنها هدف یک مسلمان از فعالیت‌های اقتصادی باشد. زیرا رقابت محض برای کسب حداکثر سود باعث استثمار و بهره‌کشی عده‌ای از عده‌ای دیگر می‌شود؛ و این جایز نیست. یک مدیر مبتکر، مسلمان و مؤمن نمی‌تواند چنین انگیزه‌ای داشته باشد و فقط به خاطر کسب حداکثر سود مادی اقدام به فعالیت‌های اقتصادی کند. انگیزه او در بهره‌گیری از منابع اقتصادی نیز شامل عمل به اصول عالیه اسلامی، عدالت، خیرخواهی، و کمک به هم‌نوع خویش می‌شود. او خود را ملزم می‌داند که به احکام اسلامی عمل کند و نه برطبق روابط و رفتارهای منطقی اقتصادی حاکم بر جوامع سرمایه‌داری. رفتارهای منطقی اقتصادی در چنین شرایطی در چارچوب شریعت و روح اسلام تعیین می‌شود. از امام جعفر صادق علیه‌السلام در مورد معایش و فعالیت‌های اقتصادی مردم سؤال شد و حضرت فرمودند مردم از چهار طریق زندگی خود را تأمین می‌کنند و هریک از این فعالیت‌ها از جهتی حلال و از جهتی حرام است و سپس حضرت به شرح و تفصیل هریک از این فعالیت‌ها می‌پردازند و چنین نتیجه می‌گیرند که مردم در بهره‌وری و استفاده از منابع طبیعی آزادند و می‌توانند با استفاده از این منابع طبیعی اقدام به فعالیت اقتصادی کنند. مادام که فعالیت اقتصادی و تولیدی آن‌ها به سود جامعه و در راه خیر، رفاه و صلاح مردم باشد حلال و مجاز است و تنها آن دسته از فعالیت‌هایی حرام است و غیرمشروع که تماماً به زیان مردم و موجب فساد و تباهی در جامعه گردد.

حسن بن علی بن شعبه می‌گوید از امام ششم (ع) در مورد روش‌های تأمین زندگی مردم سؤال شد و حضرت فرمودند فعالیت‌های اقتصادی مردم بر چهار قسم است و هریک از این چهار قسم از جهتی حلال و از جهتی حرام است. و بعد به تفسیر یکایک این فعالیت‌ها می‌پردازند و می‌فرمایند: اما آن فعالیت اقتصادی که از آن به صنعت نام می‌برند فعالیت‌هایی است از قبیل منشی‌گری، حسابداری، تجارت، قالب‌سازی، سراجی، بنائی، خیاطی، نقاشی اجسام بی‌روح، و ساختن لوازم و اسباب و آلاتی که مردم در زندگی به آن نیازمند می‌باشند و ساخت و تهیه این اسباب و آلات می‌تواند نیاز آن‌ها را برآورده سازد. اگر تهیه این وسایل و آلات به سود مردم و در راه بهبود و

قوام زندگی آن‌ها باشد حلال و مشروع است و اگرگاهی در کارهای خلاف مورد استفاده قرار می‌گیرد و بیشتر به سود مردم و در راه رفاه و صلاح آن‌ها است بازهم تولید و تهیه آن‌ها مجاز و مشروع است و مردم نباید آن اسباب و آلات را در مسیر فساد و حرام به کار برند و اگر به کار بردند خود گناهکارند. اما اگر تولید و ساختن وسایل و ابزار و فعالیت‌های اقتصادی از این نوع به زیان مردم و از مسیر فساد و حرام باشد نفس کار و فعالیت حرام و غیرمشروع است.

... حسن بن علی بن شعبه می‌گوید از امام صادق در مورد معایش و راه‌های مختلف درآمد مردم سؤال شد، فرمودند: هرراهی که به کسب درآمد و تأمین زندگی مردم بیانجامد یک نوع معامله است و معاملات بین مردم بر چهارگونه است. و هر یک از این معاملات از یک جهت حلال و از یک جهت حرام است.<sup>(۱)</sup>

اما تفسیر صناعات، از قبیل منشی‌گری، حسابداری، بازرگانی، سراجی، بنائی، خیاطی، نقاشی اجسام بی‌روح و ساختن انواع وسایل مورد نیاز بندگان، وسایلی که به سود مردم و در راه قوام و صلاح زندگی آن‌ها باشد و با استفاده از این وسایل بتوانند به حوائج و نیازمندی‌های خویش برسند. این نوع فعالیت اقتصادی حلال است و می‌توان آن را به دیگران نیز یاد داد.

اما آن دسته از کارها و صناعات که موجب فساد (جامعه) گردد حرام و غیرمشروع است. در جامعه اسلامی، بنگاه‌ها و واحدهای اقتصادی همیشه باید رفاه و خیر دیگران را در نظر بگیرند و نسبت به مردم عادلانه عمل کنند. در نظر گرفتن مصالح جامعه و خیرخواهی در چنین مؤسسات و مجموعه‌هایی یک وظیفه است و در سیاست اقتصادی یک اصل. شخص مسلمان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی باید موارد زیر را در نظر بگیرد:

۱. انطباق کامل با عدالت اسلامی.
۲. خدمت به جامعه به گونه‌ای که همیشه رفاه و صلاح دیگران را در تصمیمات اقتصادی عامل تعیین‌کننده بدانند.
۳. حداکثر سود از اعمال اصول یاد شده تجاوز نکند.

۴. بهره‌گیری منابع اقتصادی بر پایه دستورها و تعالیم عالیه اسلام باشد. اگرچه در چارچوب اقتصاد اسلامی بخش خصوصی جای معینی دارد و حدود آن کاملاً مشخص شده است، اما این وظیفه دولت است که با کنترل منابع اقتصادی و توزیع عادلانه آن بر اقتصاد کشور نظارت کند.

### اصل مالکیت

مالکیت مفهومی است اعتباری. در بسیاری از موارد تحقق مالکیت تابع قراردادها و قوانین اجتماعی و اقتصادی است و در اسلام مالکیت براساس اصل عدالت است. به عبارت دیگر، علت فاعلی یا سبب مالکیت است که حق مالکیت را در اجتماع به وجود می‌آورد. این اصل بر قراردادها و قوانین اجتماعی - اقتصادی حاکمیت دارد و در موارد خاصی نوع و سبب مالکیت را تعیین می‌کند، مثلاً نوع و سبب مالکیت در ثروت‌های عمومی مانند زمین، دریا، آب‌ها، باران، هوا، آفتاب، ماهی‌ها، چشمه‌ها، کوه‌ها، جنگل‌ها، معادن، جواهرات دریایی و غیره شخصی و فردی نیست. هیچ فردی، بدون انجام کار<sup>(۱)</sup>، حق مالکیت بر آن‌ها را ندارد، زیرا فرد علت فاعلی چنین فعلیتی نیست، بلکه این محصول کار طبیعت است و علت فاعلی آن به طبیعت وابسته است. علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه «لاتؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم»<sup>(۲)</sup> و تحت عنوان «ان جمیع المال لجمیع الناس» یعنی «ثروت‌ها برای همه مردم است»، می‌نویسد:

آنچه از این آیه شریفه برمی‌آید یک حقیقت قرآنی است که اصل بسیاری از احکام و مقررات مهم اسلام به‌شمار می‌رود و آن این که ثروت‌های جهان ملک حقیقی خداوند است که آن‌ها را وسیله قوام و روزی جامعه انسانی قرار داده است. بدون این که آن را مختص به افراد معینی کرده باشد، به طوری که در اثر واگذاری به این افراد خاص امکان هرگونه تغییر و تبدیل و قرار دادن هر حکم و قانون از آن سلب شده باشد. سپس، خداوند تبارک و تعالی اجازه فرموده است ثروتی را که متعلق به کل جامعه است، افراد مطابق مقررات و روابط مشروع همچون وراثت، حیات، تجارت

۱. به‌طور کلی انجام کار منحصر به کار بدنی نیست.

و از این قبیل به خود اختصاص دهند و شرط تصرف را نیز اموری چون عقل، بلوغ و از این قبیل قرار داده است.

ولکن اصل ثابتی که در همه حال باید مد نظر باشد و قوانین فرعی و جزئی از آن استنباط می‌شود، همانا همین است که «مجموع داری‌های اجتماع متعلق به همه افراد است»، و مصلحت‌های خاص افراد تنها با مراعات مصالح عمومی اجتماع قابل رعایت و احترام است، ولی در صورت تعارض میان مصالح فرد و اجتماع، بدون هیچ تردید، صلاح جمع مقدم بر مصلحت فرد است و براین اصل اصیل در اسلام فروع مهم و فراوانی مترتب می‌گردد، مانند احکام انفاق و اغلب معاملات و نظایر آن‌ها.<sup>(۱)</sup>

بنابراین، ثروت‌های طبیعی و مواد خام اولیه قبل از این که کاری روی آن انجام شود، متعلق به عموم است. قرآن کریم می‌فرماید:

خداوند همه آنچه را در زمین است برای شما آفریده است.<sup>(۲)</sup>

و زمین را با همه فوایدش برای (زندگی) خلق مقرر فرموده است.<sup>(۳)</sup>

از امام صادق علیه‌السلام:

ثروت‌ها از آن خداست و او آن‌ها را نزد خلق امانت نهاده است و به آن‌ها دستور داده است که در خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها جانب اقتصاد و میانه‌روی را فراموش نکنند، مازاد بر هزینه‌های خویش را به فقراء و تنگدستان بخشند. پس اگر کسی از این دستورات تجاوز کند آنچه می‌خورد حرام است.<sup>(۴)</sup>

از امام زین‌العابدین علیه‌السلام:

اما حق مال و ثروت بر تو آن است که جز از طریق حلال (طبق اصول و مقررات اسلامی) آن را به دست نیاوری... پس در آن به دستور خدا عمل کن و بخل مکن.<sup>(۵)</sup>

همه افراد بشر در بهره برداری از این ثروت‌ها و مواد اولیه طبیعی حقوق مساوی دارند و پس از آن که کاری بر آن انجام دادند نسبت به همان کار حق اولویت در استفاده

۱. علامه سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۷، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ص ۲۸۸.

۲. بقره، ۲۹. ۳. رحمن، ۱۰. ۴. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۶.

۵. در ارتباط با این حدیث، احادیث دیگری هم هست که اباحه بیشتری از آن‌ها استفاده می‌شود. بنابراین، در چنین مواردی لازم است به نظر فقیه جامع‌الشرائط مراجعه شود.

از آن پیدا می‌کنند و کسی حق ندارد مانع استفاده آن‌ها از این حق اولویت گردد. به عبارت دیگر، وقتی فردی کار مفیدی بر مواد طبیعی انجام داد، این کار او موجب به وجود آمدن حق می‌شود و حق دیگران در استفاده از آن سلب می‌گردد. این حق اولویت صرفاً از آن کسی است که متحمل انجام کار شده است. طبیعی است حقی که برای فرد در اثر کار ایجاد می‌شود، نمی‌تواند مابین با حقوق اجتماعی باشد بلکه حق اجتماع همچنان باقی است. شخص حق دارد به طور مشروع از آن استفاده کند، ولی حق ندارد بر اثر اسراف، تبذیر و یا اتلاف آن را از بین ببرد، زیرا شخص فقط به نسبت کاری که انجام داده است بر آن مال حق پیدا می‌کند و قسمت دیگر آن که مواد اولیه طبیعی یا سرمایه‌ای که از قبل جمع گردیده است، متعلق به عموم است. پس، از آن جهت که تصرف در ثروت‌های عمومی شرعی نیست و فرد تنها خالق و به وجود آورنده مال یا محصول نیست، نمی‌تواند آن مال را تزیین یا اسراف کند. و چون خالق هستی خداوند است، خداوند و اجتماع در نیروی فکری، عقلی، بدنی و ابتکار فرد که محصولی را به وجود می‌آورد سهیم‌اند. پس شخص حق ندارد از کاری که کرده و محصولی که به وجود آورده پیش از آن که حقوق الهی و جامعه را بپردازد از آن استفاده کند و آن را از بین ببرد. اگر چنین کاری کرد عمل او ظلم و حرام است و مخالف با اصول اسلامی و عدالت اجتماعی است. از این رو سرمایه‌هایی که ماشین محور اصلی آن‌ها است، قبل از این که متعلق به شخص خاصی (حتی مخترع آن) باشد، از آن خداوند و جامعه است و باید حقوق اجتماعی و الهی آن در نظر گرفته شود. زیرا این نوع سرمایه‌ها با این که حاصل شعور، نبوغ و تفکر شخص مخترع است، از استعداد خدادادی سرچشمه گرفته و متعلق به زمان، مکان و اجتماعی است که شخص متفکر در آن زندگی و عمل می‌کند. پس باید حق جامعه را نیز به جامعه داد. این همان مفهوم عدالت اجتماعی است که می‌گوید، «و اعطاء کل ذی حق حقه».

به این ترتیب، اسلام ضمن تأکید بر آنچه سبب مالکیت می‌شود، ثروت‌ها و مواد اولیه طبیعی را جزء مالکیت عمومی می‌داند و هر جا که کار افراد سبب به وجود آمدن محصولی جدید شود مالکیت فردی را تحت شرایط و ضوابط خاصی در چارچوب ارزش‌های اسلامی معتبر می‌داند.

به نظر شهید صدر مالکیت یک نوع وکالت و جانشینی است. او می‌نویسد:

چون جانشینی مقامی است که اصولاً به جامعه تعلق دارد، و مالکیت خصوصی به منظور ایفای امور اجتماعی مقرر شده است، از این رو، به صرف آن که کسی مالی را تصاحب کند، پیوند جامعه با آن مال قطع نمی‌شود، بلکه نظارت و مسؤلیت جامعه نسبت به آن همچنان باقی خواهد ماند، و در مواردی مثل سفیه مالک، جامعه مکلف است مال را از عواقب ناگوار تصرفات مالک سفیه دور نگه دارد. زیرا سفیه قادر نیست نقش شایسته‌ای در امر جانشینی داشته باشد. جانشینی متعلق به جامعه است و اموال نیز از آن اوست، اگرچه به مالکیت خصوصی افراد درآید.... فرد در تصرفات مالی خود را در برابر خداوند مسؤول می‌بیند، زیرا خداوند مالک حقیقی تمام ثروت‌ها است. به علاوه، فرد در قبال جامعه نیز که جانشین اصلی خداوند است مسؤول می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

اسلام تفاوت افراد بشر را از لحاظ استعداد کاری، چالاکی و پشتکار می‌پذیرد<sup>(۲)</sup> و مقدار کاری را که یک فرد نسبت به فرد دیگر بیشتر و بهتر انجام می‌دهد پایه سهم آن فرد در مالکیت فردی می‌داند و جایز نمی‌شمرد که افراد با کار متفاوت برداشت و بهره مساوی داشته باشند. این کار با عدالت اسلامی تطبیق نمی‌کند و نوعی ظلم و استثمار محسوب می‌شود. ظلمی که مانع ترقی، پیشرفت و تکامل اجتماعی می‌گردد. البته لازمه مالکیت فردی، براساس عدالت، این است که شرایط انجام کار برای همه یکسان باشد. در مواردی که به دولت مربوط است، دولت باید مشکلات و گرفتاری‌های زندگی مردم را به طور یکسان برطرف کند و برای عده خاصی امتیازی قائل نشود. مجازات‌ها و پاداش‌های حقوقی برای همه یکسان باشد. خلاصه، تمام شرایطی که در ایجاد مال یا حصول مؤثر است، برای افراد مساوی باشد، نه این که شرایط برای فردی مساعد باشد و موجب پیشرفت وی و به وجود آمدن مال گردد و به دیگری این امکان داده نشود که از این شرایط بهره‌مند شود. این عمل، برخلاف اصل عدالت اسلامی، نوعی تمایز و موجب استثمار و ظلم است.

به این ترتیب، درحالی که اسلام استفاده از سرمایه‌های خصوصی را نفی نمی‌کند، مقرراتی وضع کرده است که براساس آن مالک ترغیب شود که ثروت خود را در راه تأمین

۱. سید محمدباقر صدر، اقتصاد مابج ۲، ترجمه ع. اسپهبدی، مشهد، جهاد سازندگی، ۱۳۶۰، ص ۱۷۲.

۲. انعام، ۱۶۵.



منافع عامه و صلاح جامعه به کار برد. از این رو، مالکیت و نظام خاص آن در جامعه اسلامی هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف جانشینی عمومی در راه تأمین نیازمندی‌های مختلف نوع بشر و در نتیجه، تقرب به خداوند متعال.

### تکثیر ثروت

تکثیر ثروت یا انباشتن ثروت در دست افرادی خاص نوعی دیگر از بی‌عدالتی و استثمار است، که مصائب و مشکلات اقتصادی و اجتماعی خاصی را به دنبال خواهد داشت. اسلام نمی‌پذیرد که ثروت در دست عده‌ای معدود انباشته شود و از انفاق آن در موارد تعیین شده خودداری گردد. اسلام معتقد است ثروت باید طوری در جامعه توزیع شود که حاصل تلاش و فعالیت هرکس به او باز گردد. و اجازه نمی‌دهد که عده‌ای معدود از حاصل دسترنج و کار افراد به انباشتن ثروت و مال بپردازند. ثروت باید در جامعه در گردش باشد. چه این که تکثیر مال موجب پیدا شدن تقاضاهای کاذب و انحراف تخصیص منابع اقتصادی می‌گردد و به مصالح جامعه زیان می‌رساند. این امر افراد مستعد را که توان کار و فعالیت در جهت رفاه جامعه دارند از حرکت و فعالیت باز می‌دارد و سبب می‌شود تا حالت رکود و بی‌حرکی در آن‌ها به وجود آید و مانع رسیدن جامعه به عدالت اقتصادی شود.<sup>(۱)</sup>

اسلام مسلمانان را موظف می‌داند از ثروت و مال فقط در راه ضرورت‌های زندگی خویش استفاده کنند و اگر درآمدی بیش از هزینه‌های معمولی داشتند آن را در راه خدا انفاق کنند و به نیازمندان بدهند، تا این کار آنان در رفع احتیاج مستمندان مؤثر باشد. اسلام چنین عملی را افضل اعمال می‌داند. افرادی را که کار می‌کنند و از نتیجه کار آن‌ها خود و دیگران بهره‌مند می‌شوند بهتر از کسانی می‌داند که از ثروت و درآمد خویش گنجینه می‌اندوزند.

خداوند مسلمانان را به گردش ثروت در میان آن‌ها تشویق می‌کند و می‌فرماید: «تا ثروت و مال تنها در دست طبقه ثروتمند در جریان نباشد»<sup>(۲)</sup> (و دیگران نیز از آن بهره‌مند شوند)، و طی آیات مختلفی<sup>(۳)</sup> ثروتمندان و مترفانی را که فقط به فکر زراندوزی هستند و حقوق

۱. مهدی بنا و رضوی، طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۹.

۲. حشر، ۷.

۳. آل عمران، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۶، ۱۹۷؛ نساء ۳۶-۳۹؛ توبه ۳۴، ۳۵، ۷۵، ۷۷؛ انعام ۱۲۳؛ بنی اسرائیل ۱۶.

۲۶، ۲۷؛ انبیاء ۱۱، ۱۵؛ قصص ۵، ۸۳؛ سبأ ۳۴، ۳۵؛ زخرف ۲۳، ۲۵؛ حدید ۲۳، ۲۴؛ فجر ۶، ۷، ۲۰؛ بلد ۱۷، ۴؛ اللیل ۸، ۱۱؛ علق

۷؛ تکوین تمام سوره ماعون ۱، ۳.

دیگران را در نظر نمی‌گیرند مورد نکوهش و تهدید قرار می‌دهد و رفتارهای ظالمانه آنان را گوشزد می‌کند:

آنان را که به زور و سیم‌اندوزی مشغول بوده و از انفاق آن در راه خدا امتناع می‌ورزند به عذابی دردناک بشارت ده. (۱)

شمارا تفاخر و مباهات به زیادی مال و دارایی و فرزندان از یاد آخرت (و انجام وظایف فردی و اجتماعی) غافل و مشغول کرده است تا آن‌که در همین حالت بس نکوهیده ناگهان اجلتان فرا رسد و مرگ گریبانگیرتان شود و در قبرهایتان جای گیرید. چه زود به عاقبت زشت این تکاثر آگاه خواهید شد. پس حقیقتاً چه زود به خطای خود متوجه می‌گردید. نه چنین است که شما می‌پندارید اگر یقین می‌دانستید چه در پیش دارید و چه کاری به صلاح دین و دنیای شماست به کثرت ثروت و زیادی مال و فرزند مباهات نمی‌کردید (بلکه به انفاق در راه خدا و عدالت‌گری و تساوی‌نگری فخر می‌کردید. یقیناً دوزخ (روز قیامت) را مشاهده خواهید کرد. داخل آن می‌شوید و با یقینی که از هرگونه شک و ابهامی خالی است آن را لمس می‌نمائید. سپس از نعمت‌هایی که در اختیار داشتید و اموالی که اندوختید سؤال خواهد شد و به شما گوشزد می‌شود که این عقوبت به خاطر تجاوزگری‌ها و عدم رعایت و سر باز زدن از وظایف فردی و اجتماعی است. (۲)

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است:

بسیاری ثروت دل‌ها را تباه می‌کند و گناهان را از یاد انسان می‌برد. (۳)

عن الرسول (ص):

بر شما از فقر و تنگدستی نمی‌هراسم. ترس من از انباشتن و تکاثر مال و ثروت است. (۴)

عن الرسول (ص):

ثروت و مال کسی زیان و افزون نمی‌شود جز این‌که حسابش سخت‌تر خواهد بود. (۵)

میان‌روی، اقتصاد، اجتناب از اکل مال به باطل، ترغیب مسلمانان به انفاق، اجرای قانون

۳. غرالمحکم.

۲. تکاثر، ۱-۸.

۱. توبه، ۳۴.

۵. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۶۷، نیز، ج ۷۵، ص ۳۷۲.

۴. کنز العمال، خ ۶۱۳۹.

ارث، پرداخت زکات، خمس و حرمت ربا از تراکم ثروت و گنج‌اندوزی جلوگیری می‌کند و گردش ثروت و مال را میان مسلمانان ممکن و محقق می‌سازد و راه جامعه را در رسیدن به عدالت اقتصادی هموار می‌کند.

## ربا

ربا را می‌توان افزایش و تورم معنا کرد<sup>(۱)</sup> و معاملات پولی و غیر پولی را که موجب می‌شود سرمایه خود به خود و بدون انجام کار مفید اقتصادی افزایش یابد معاملات ربوی نامید. درآمدهای ربوی، به شرایطی که اسلام تعیین کرده، مخالف اصل عدالت اقتصادی و اجتماعی اسلام است. علاوه بر این که ربا مانع رسیدن حق به حقدار می‌شود، در به وجود آوردن طبقه‌ای بی‌ثمر و غیرفعال در جامعه تأثیر فراوان دارد. فرد رباخوار بدون انجام عمل و فعالیت اقتصادی مفید و بدون احتمال هیچ‌گونه ضرر و زیان از حاصل کار و دسترنج دیگران رشد و نمو می‌کند و اجتماع را از رسیدن به اهداف رشد تولیدی، اقتصادی و نیروی انسانی باز می‌دارد و به استقلال روحی و اقتصادی جامعه زیان می‌رساند. از این جهت ربا ظلم شمرده شده و متناسب با اصول عدالت اقتصادی و اجتماعی اسلام نیست و اسلام آن را قاطعانه حرام می‌داند و مردم را به تجارت و اعطای صدقات تشویق می‌کند.

درباره ربا آیات متعددی<sup>(۲)</sup> در قرآن کریم آمده است که در زیر به چند مورد اشاره می‌شود: خداوند (سود) ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌بخشد و خدا مردم ناسپاس و گنهکار را دوست ندارد (که آن‌ها رباخوار، حریص و بخیلند).<sup>(۳)</sup>

آن کسانی که رباخوردند (در قیامت از قبرها) برنخیزند جز به مانند آن که به وسوسه و فریب شیطان دیوانه شده باشند و آنان بدین سبب در این عمل زشت (رباخواری) افتند که گویند هیچ فرقی میان معامله تجارت و ربا نیست و حال آن که خداوند تجارت را حلال کرده و ربا را حرام. هرکس پس از آن که پند و اندرز کتاب خدا به او رسید از این عمل دست کشد، خدا از گذشته او درگذرد و عاقبت کار او با خدای

۱. آیه‌الله سید محمود طالقانی. اسلام و مالکیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴، ص ۱۸۴.

۲. بقره، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰ آل عمران، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۸، ۱۵۹، روم، ۴۸.

۳. بقره، ۲۷۶.

مهربان باشد و کسانی که از این کار دست نکشند آنان اهل جهنم‌اند و در آن جاویدان معذب خواهند بود.<sup>(۱)</sup>

اسلام قاطع‌ترین برخورد را در مبارزه با ربا داشته است و همه مسلمانان را برای مبارزه با آن بسیج فرموده است و همه را در این زمینه مسؤول می‌داند.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و مگیرید آنچه را که باقی‌مانده از ربا اگر ایمان به خدا دارید.<sup>(۲)</sup>

پس اگر ترک ربا نکردید که نمی‌کنید، بدانید به جنگ با خدا و رسول او برخاسته‌اید. و اگر پشیمان گشتید (توبه کردید) اصل مال شما از شما نه ستم کرده و نه ستم کشیده‌اید. تحریم ربا را در رابطه با دونوع قرض می‌توان مطرح کرد:<sup>(۳)</sup> (۱) قرض مصرفی، (۲) قرض تولیدی. قرض مصرفی صرفاً برای مصارف و نیازهای ضروری شخص وام‌گیرنده به کار می‌رود و هیچ‌نوع سودی را عاید وام‌گیرنده نمی‌کند. مانند کسی که برای درمان فرزند مریض خویش مجبور به گرفتن وام است. این نوع ربا همیشه در مواقع ضعف شدید مالی افراد مطرح است.<sup>(۴)</sup> قرض تولیدی برای فعالیت‌های اقتصادی بیشتر به کار می‌رود و شخص وام‌گیرنده می‌تواند از طریق به‌جریان انداختن این پول سود ببرد. مانند شخص ثروتمندی که برای توسعه و فعال‌تر کردن کار فعلی خود به پول بیشتر نیازمند است. هر دونوع ربا در اسلام حرام شناخته شده است، به‌ویژه از بُعد عدالت اقتصادی و اجتماعی. نوع اول ربا هیچ‌گونه تأثیری در مکانیسم تخصیص منابع اقتصادی ندارد و صرفاً به‌خاطر برآوردن احتیاجات فرد مستمند و نیازمند است و چنانچه ربا گرفته شود ظلم است و از نظر اسلام باطل و حرام است و همان آثار را دارد که استثمار دارد. اما نوع دوم ربا، ربای تولیدی است. در مکتب‌های دیگر در این باره نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. برای نمونه از نظریه ترجیح نقدینگی کینز می‌توان یاد کرد. او انگیزه گرفتن ربا را در رابطه با تعیین نرخ پولی بهره مطرح می‌کند و انگیزه نگهداری پول نقد را تابع انگیزه‌های تبادلی، احتیاطی و سفته‌ای می‌داند که صرف‌نظر

۱. بقره، ۲۷۵. ۲. بقره، ۲۷۸، ۲۷۹.

۳. سید قطب به نوع دیگری ربا - ربای نسبه و ربای زیادت - اشاره می‌کند. به کتاب مقابله اسلام با سرمایه‌داری و تفسیر آیات ربا، ص ۱۲۴. مراجعه شود.

۴. علامه سید محمدحسین طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، ص ۴۱۳.

کردن از این خواسته مستلزم هزینه‌ای است که آن را ربا یا بهره می‌خوانند.<sup>(۱)</sup> اسلام این نوع ربا را نیز تحت شرایطی که دارد حرام می‌داند. از این رو، در اقتصاد اسلامی وظیفه جامعه اسلامی است که از طریق اجرای قوانین اخلاقی و اقتصادی نیازمندی‌های افراد جامعه را تأمین کند و مطمئن شود که ضروریات اساسی مردم تأمین می‌شود. یکی از علل حرمت ربا را رابطه ربا با ظلم دانسته‌اند. ظلم یعنی گرفتن چیزی بدون حق و مجوز طبیعی.<sup>(۲)</sup> قرآن گرفتن سود از پول را غیرقانونی و نوعی ظلم می‌داند و به رباخوار می‌فرماید اگر توبه کنید اصل مال به شما برمی‌گردد. با گرفتن اصل مال نه به وام‌گیرنده ظلم روا داشته‌اید و نه به شما ستمی رفته است. پس از نظر قرآن مصادره اصل مال ظلمی است به وام‌دهنده و گرفتن بهره ظلمی است به وام‌گیرنده. البته برای حرمت ربا ملاک‌های دیگری نیز هست، از آن جمله نظریه شهید مطهری درباره ربای مصرفی:

تحريم ربا در اسلام به خاطر اين است كه تعاطف و تراحم در اجتماع وجود داشته باشد. حرمت ربا و استحباب قرض الحسنه تدبيري است عاقلانه براي زنده نگاه داشتن عواطف و احساسات در جامعه به گونه‌اي كه بتوان حاجت محتاجان را به نحو شايسته و آبرومندي رفع كرد. شايد بشود گفت كه علت تحريم ربا در قرض‌هاي توليدي تحريم ربا در قرض‌هاي مصرفي است. اسلام ربا را در مطلق قرض‌ها حرام مي‌داند تا زمينه براي سوق دادن پول به قرض‌هاي توليدي (ربادار) فراهم نيابد و قرض الحسنه متروك نشود. طبيعي است كه پولدار ترجيح مي‌دهد تا پول خود را به قرض توليدي (ربادار) بدهد تا قرض مصرفي بدون ربا. (نبايد ربای توليدي را به تجارت و مضاربه نقض كرد، زيرا در تجارت و مضاربه احتمال سود و زيان هست.) بنا بر اين درست است اگر بگوئيم تحريم ربا به طور مطلق براي فراهم آوردن اصطناع معروف است.<sup>(۳)</sup> یکی دیگر از علل حرمت ربا استثمار و غصب دسترنج و محصول کار وام‌گیرنده است.

1. John Maynard Keynes, *The General Theory of Interest*, (Dorrecht Holland: (D. Reidel Publishing Company, 1967), p. 17.

۲. علامه طباطبایی ظلم را عبارت می‌داند از این‌که چیزی را در غیر آن مورد که برای آن خلق شده مصرف کنند. تفسیر المیزان،

۳. شهید مطهری، ربا، بانک و بیمه، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴، ص ۱۶۳.

جلد ۴، ص ۴۱۹.

یعنی مالکیتی که در اثر رباخواری و ظلم به وجود می‌آید مشروع نبوده و باطل است. مالکیت مشروع از طریق به کاراندازی نیروی انسانی یا مواردی که اسلام تعیین کرده است به وجود می‌آید. نادیده انگاشتن این اصل مخالف اصل عدالت اقتصادی و اجتماعی اسلام است، به همین دلیل اسلام اجاره‌داری<sup>(۱)</sup>، مضاربه، و مستقل‌داری را حلال دانسته است و رباخواری را حرام. مفهوم به کارگیری توان انسانی مبنای کلی دارد و شامل آن دسته از کارها می‌شود که در مقابل سرمایه یا مال قرار می‌گیرد، درحالی که این کارها ارزش اعتباری، قانونی و قراردادی دارد ولی ارزش اقتصادی و طبیعی ندارد. مثلاً سرمایه یا مالی که در مقابل اعمال حق فسخ یا اسقاط آن قرار گیرد. عمل فسخ به نفسه از لحاظ صرف انرژی چندان اهمیتی ندارد، بلکه اصلاً شاید انرژی مصرف نشود، ولی از لحاظ این که یک راه قانونی را باز می‌کند یا می‌بندد برای شخص ذی‌نفع مؤثر واقع می‌شود. اشخاصی که کار را فقط کار مولد و تنها راه صحیح کسب ثروت می‌دانند این را کار به حساب نمی‌آورند، در صورتی که این هم نوعی کار است که عقلاً و شرعاً صحیح است.<sup>(۲)</sup>

حرام بودن ربا صرفاً به دلیل عقیم بودن پول یا مولد نبودن آن نیست. زیرا اسلام ربا را در معاملات پولی و غیرپولی هر دو حرام می‌داند. اشتباه است اگر بگوئیم پول عقیم است و هیچ‌گونه استفاده‌ای از آن نمی‌توان کرد. زیرا اگر چنین می‌بود پول مالیت پیدا نمی‌کرد و ارزشی هم نداشت.<sup>(۳)</sup> ولی این درست است که نفع پول فقط برای مالک است و غیر مالک نمی‌تواند از آن نفع ببرد و در صورت قرض دادن مالکیتی به وجود می‌آید که سود و زیان مال به مسؤولیت قرض‌گیرنده قرار می‌گیرد و قرض دهنده هیچ‌گونه سودی نمی‌برد و زبانی هم نمی‌پردازد.

از نظر علمای شیعه حرمت ربای معاملی<sup>(۴)</sup> صرفاً به مکیل و موزون نسبت داده می‌شود و معدود با شرایط خاصی مستثنی است.<sup>(۵)</sup> این مسأله در میان علمای سنت مورد اتفاق نیست.

۱- در مورد اجاره‌داری الزاماً جمع استهلاك برابر قیمت ملک نیست و در بعضی مواقع نه تنها عین متاخره مستهلك نمی‌شود بلکه برارزش آن نیز می‌افزاید. مانند اجاره‌داری زمین یا حیوانی که استفاده صحیح آن موجب تقویت آن می‌گردد.

۲- استاد شهید مرتضی مطهری، ربا، بانک و بیمه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴، ص ۱۶۶.

۳- همان.

۴- ربای معاملی عبارت است از زیاده در یکی از عوضین متجانسین یا عبارت است از بیع یا معامله‌ای که مشتمل بر زیاده باشد (همان مأخذ، ص ۲۵۲). ۵- همان، ص ۲۰۴.

بعضی ربا را صرفاً در ارزاق حرام دانسته‌اند و بعضی مانند ابوحنیفه در مکیل و موزون و غیره حرام دانسته‌اند. عده‌ای از علماء بیان حکم را به مثال واگذار کرده‌اند. استاد مطهری در این مورد می‌نویسد: در مورد معدود از امثله روایتی نمی‌توان مشخص کرد که آیا ربا در مطلق معدود حرام است یا خیر.<sup>(۱)</sup> علمائی مانند محقق معدود را به چیزهایی اطلاق می‌کنند که فقط با مشاهده خرید و فروش شود.

ابن عباس، أسامه، زیدبن أرقم و ابن زبیر حرمت ربای «التقد» را (که در واقع همان ربای معاملی است) قبول نداشتند و ربای حرام را فقط از نوع ربای قرضی می‌دانستند.<sup>(۲)</sup> ربای معاملی را فقط برای حفظ ربای قرضی می‌دانستند<sup>(۳)</sup> و معتقد بودند که آیات مربوط به ربا فقط ناظر به ربای متعارفی است که بین اهل جاهلیت رواج داشته که در حقیقت همان ربای قرضی است.

اسلام در حالی که ربا را تحریم می‌کند، راه‌های دیگری برای جلب و جذب سرمایه‌ها پیشنهاد می‌کند. از قبیل مضاربه، قرض الحسنه مزارعه، مساقات، جعاله، مشارکت مدنی و حقوقی، معاملات اقساطی، پیش فروش، شرکت‌های تعاونی و غیره. سید قطب در این باره می‌نویسد:

و اما پس گرفتن سرمایه بدون بهره آن از وام‌گیرنده عدالتی است که در آن به‌وام‌دهنده ظلم شده و نه به‌وام‌گیرنده و برای ازدیاد ثروت هم وسایل دیگری هست که از آلودگی‌های ربا پاک و در عین حال برای زندگی صالح و درست باشد. مانند فعالیت‌های فردی، تشکیل شرکت‌هایی که به طریق مضاربه عمل کنند، یعنی سرمایه را در اختیار کسب بگذارند و او سرمایه را به جریان اندازد. در مضاربه شرکاء در سود و زیان کار شریک‌اند. وسیله دیگر شرکت‌هایی هستند که سهامشان را به‌طور مستقیم در بازار عرضه می‌کنند و مردم با سهم شدن در این شرکت‌ها سودهای حلال به دست می‌آورند، و نیز می‌توانند بانک‌های بدون بهره ربوی تشکیل دهند، و با سرمایه‌های خود در شرکت‌ها و مؤسسات تجارتي و صنعتی سهم شوند و آن‌گاه سود حاصل را طبق مقررات معینی تقسیم کنند. البته به این بانک‌ها اجازه داده خواهد شد مقدار

۱. همان، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۲۰.

۳. نگاه کنید به همان، صص ۱۸۳، ۲۲۰، ۲۵۴، ۲۶۴.

معینی به صورت کارمزد دریافت کنند.

### مصرف

اسلام استفاده از نعمت‌های الهی و به عبارت دیگر مصرف را به حلال و حرام تقسیم کرده است. از این طریق مصرف‌کننده را در انتخاب نوع مصرف و رعایت ضوابط آن یعنی حلال بودن منبع درآمد، عدم اسراف و تبذیر و ادای حقوق دیگران تحت کنترل قرار می‌دهد. مصرف حلال یعنی آنچه انسان در راه تأمین ضروریات و نیازمندی‌های متعارف زندگی، دور از تجمل و اسراف به کار برد. مصرف حرام به مصارفی اطلاق می‌شود که یا موجب ضرر و زیان جسمی گردد، مثل نوشیدن شراب، خوردن گوشت خوک و میته و یا به هلاک نفس منجر گردد، مانند مصرف مواد مخدر و سموم کشنده.<sup>(۱)</sup> امام خمینی رحمه الله علیه می‌فرماید:

خوردن آنچه برای بدن زیان دارد حرام است، چه موجب هلاک شود، همچون نوشیدن سم‌های کشنده و یا این که زن باردار چیزی را بنوشد که موجب سقط جنین شود و چه موجب از دست رفتن سلامت و اعتدال مزاج شود و یا موجب از کار افتادن برخی از حواس ظاهری یا باطنی و یا فقدان نیرویی از نیروهای انسان گردد.<sup>(۲)</sup>

از نظر اجتماعی مصارفی را که در راه رفاه جامعه انجام می‌شود و برای ادامه حیات و حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی لازم است حلال و مشروع شناخته شده است. مصارفی که موجب ضرر و زیان به حقوق جامعه گردد و باعث تضعیف وضعیت سیاسی و اقتصادی آن شود، حرام است. مثلاً چنانچه اقتصاد و موقعیت سیاسی جامعه اقتضاء کند و برای جلوگیری از تسلط دشمنان اسلام بر مسلمانان لازم باشد، مردم باید از خریدن و مصرف کردن کالاهای ساخت کشورهای خارجی که موجودیت و استقلال جامعه اسلامی را به خطر می‌اندازد یا موجب تضعیف آن می‌شود، خودداری ورزند و از موجودیت سیاسی و اقتصادی خود دفاع کنند. امام خمینی رحمه الله علیه در این مورد می‌فرماید:

اگر در روابط بازرگانی دولت‌ها یا تجار (مسلمان) با برخی از دولت‌ها یا تجار بیگانه بر بازار مسلمانان و زندگی اقتصادی آنان خونی باشد ترک این روابط و تجارت

۱- بقره، ۱۹۵: خود را به دست خویش به نابودی مکشانید.

۲- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۶۳.



مزبور حرام است و بر بزرگان مذهب است که با وجود چنین ترسی بر حسب اقتضای شرایط کالا و تجارت آنان را تحریم کنند. و بر امت اسلامی است از آنان پیروی نمایند. همچنان که بر همین مسلمین واجب است تا در قطع این روابط بکوشند.<sup>(۱)</sup> اسلام در حالی که در آیات کریمه قرآن<sup>(۲)</sup> مردم را به مصرف حلال تشویق می‌کند، ملاک مصرف حلال را در رعایت عدالت اجتماعی و اقتصادی اسلام می‌داند، از یک سو به مردم دستور می‌دهد از بخل و خست دوری کنند و از فقرا، نیازمندان، همسایگان و بستگان دستگیری کنند، و آن‌ها را موظف می‌داند برای حفظ جان و رفع گرسنگی همنوعان و تهیه مخارج افراد تحت تکفل‌شان و جلوگیری از بیماری‌ها و ناراحتی‌های جسمی و روحی آنان سعی و کوشش کنند؛ از سوی دیگر، آن‌ها را در مصارف حرام و مکروه محدود می‌کند. مثلاً مصرف چیزهایی از قبیل شراب، گوشت خوک، سم و مواد مخدر، استعمال ظروف طلا و نقره و به کارگیری آلات لهو و لعب و وسایل قمار، پوشیدن ابریشم خالص و مصارف بیهوده‌ای از قبیل خوشگذرانی‌های تجملاتی را قاطعانه محکوم می‌کند و مصرف بیش از حد متعارف را در صورت وجود احتیاج شدید در جامعه مکروه می‌داند.

براه بن عازب نقل می‌کند که رسول خدا (ص) مردم را از مصرف هفت چیز نهی فرمود:  
از پوشیدن انگشتری طلا، آشامیدن در ظروف طلا یا نقره و از پوشیدن لباس ابریشمی...<sup>(۳)</sup>

و نیز نقل شده است:

کسی که سیر باشد و برادرش گرسنه، ایمان به خدا ندارد و نیز کسی که پوشیده باشد و برادرش عریان باشد (نتواند برای خویش تن‌پوش کافی تهیه کند) ایمان به خدا ندارد. اسلام غذا، پوشاک و مسکن را از نیازمندی‌های ضروری زندگی انسان و لازمه حیات او می‌داند و بر آن تأکید دارد. اسلام می‌کوشد تا نیازهای غیر ضروری و تجملی را تقلیل دهد.<sup>(۴)</sup> اگر بگوئیم تولید عامل ایجاد ارزش اقتصادی است، مصرف ارزش اقتصادی را محو و نابود می‌کند. جامعه اسلامی می‌کوشد از طریق تحریم مصارف تجملی و محکوم کردن اسراف،

۱. تخریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۸۷، مسأله ۱۰.

۲. سباء، ۱۵: کلاوا من رزق ربکم و اشکروا له بلده ضبیته و رب غفور. ۳. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۰۴.

۴. مهدی بنو رضوی، طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۰.

چنین هزینه‌ای را به حداقل برساند و مصرف کالاهای غیر ضروری را کم کند. بنابراین، منابع اقتصادی بیشتری برای تهیه و تولید کالاهای ضروری اختصاص دهد. وقتی در صناعی که کالاهای ضروری را تولید می‌کنند مواد خام اولیه به حد فراوان موجود باشد به آن واحد اقتصادی امکان می‌دهد که ضروریات اولیه جامعه را با قیمت نازل تری در اختیار مردم قرار دهد و شاید هم با کیفیت بهتر، و از این طریق به افراد جامعه امکان می‌دهد تا نیازمندی‌های اولیه زندگی، غذا، لباس، مسکن و درمان را در یک سطح متعارف برای خود و خانواده خویش تهیه کند. مصرف در اسلام موضوع اقتصادی است که از طریق نظام اخلاقی اسلامی کنترل و هدایت می‌شود. ابوالعلاء مودودی می‌نویسد:

کلیه مصارفی که موجب ضایعه اخلاقی و اجتماعی گردد حرام است. شما حق ندارید ثروت خود را در قمار ببازید یا شراب بنوشید یا در راه هوس‌های نامشروع (زنا) خرج کنید. شما حق ندارید ثروت خویش را صرف مجالس عیش و نوش و رقص و آواز کنید. شما حق ندارید در خرج ثروت خویش اسراف کنید، لباس ابریشمی (مردانه) بپوشید و از زینت‌آلات طلا استفاده کنید، شما حق ندارید در خانه‌هایتان تابلوهای گران قیمت نقاشی و مجسمه‌های گوناگون نصب کنید. خلاصه اسلام کلیه راه‌هایی را که ممکن است انسان ثروت خود را در تهیه زندگی تجملی و سراسر اسراف و تبذیر صرف کند، بسته است. مصارفی را که اسلام مشروع و مباح شناخته است عبارت است از کلیه زینت‌ها و مخارجی که انسان در تأمین یک زندگی متعارف و معمول مصرف می‌کند. اگر درآمد او از تهیه این نیازمندی‌های متعارف و معمولی اضافه بود باید آن را براساس توصیه اسلام در راه تأمین مصالح جامعه و کمک به کسانی که توان تأمین نیازمندی‌های زندگی را در سطح متوسط ندارند مصرف کند که این به تقوا نزدیک‌تر است.<sup>(۱)</sup>

بنابراین، مسأله مصرف در جامعه اسلامی تنها جنبه مادی ندارد بلکه یک مسأله اخلاقی و اجتماعی نیز هست. مقررات و اصول اخلاقی هستند که رفتارهای مصرفی مسلمانان را کنترل و تنظیم می‌کند تا آن‌جا که آن دسته از مصارف فردی را که در پیشبرد رفاه و مصالح جامعه

1. Seyyed Abulala Maududi, *The Economic Problem of Man and Its Islamic Solution*, Lahore: Islamic Publications Ltd., 1978) p. 33.

تأثیر ندارد در جهت خیر و صلاح جامعه و طبقه محروم اجتماع سوق می‌دهد.

### توسعه و رشد

اسلام با توجه به جهان‌بینی خاص خود رشد و توسعه و بهره‌برداری هرچه بیشتر از نیروهای تولیدی و انسانی را در نظام اقتصادی‌اش مورد تشویق و ترغیب قرار می‌دهد. افزایش محصول ناخالص ملی نمی‌تواند تنها عامل رشد اقتصادی باشد، بلکه یکی از عوامل آن به شمار می‌آید. افزایش محصول ناخالص ملی باید با نظام توزیع عادلانه درآمد و ثروت متناسب باشد و خط مشی تولید نیز براساس توزیع عادلانه‌ای که مورد نظر اسلام است تعیین شود. بدین معنا که طبق قانون تصاحب محصول در اسلام، هرکس می‌تواند محصولی را که تولید می‌کند تصاحب کند. در مورد رشد و توسعه اقتصادی، افزایش تولید باید به گونه‌ای توزیع شود که عدالت اقتصادی و اجتماعی، عنوان جانشینی جامعه از خدا حفظ شود، و خط مشی تولید عمومی مشخص گردد. مالکیتی که در اثر تولید به وجود می‌آید باید برابر ضوابط توزیعی اسلام باشد و نتایج حاصل از رشد و توسعه به گونه‌ای عادلانه در جامعه مشاهده شود و موجب رشد و توسعه نیروی انسانی نیز گردد.

برای رسیدن به اهداف عالی توسعه در جامعه اسلامی حداقل و حداکثر سطح تولید کالاهای حیاتی و ضروری را دولت تعیین می‌کند و با نظارت مداوم خود سطح نیازهای عمومی را از طریق سازمان‌های اجتماعی و تعاونی‌ها مشخص می‌سازد. در این مسیر تولید کالاهای غیر ضروری قبل از تأمین کالاهای حیاتی و ضروری برای جامعه کنترل می‌شود و از تولید کالاهای حرام و مضر به حال اجتماع جلوگیری می‌گردد. دولت برای فعالیت‌های اقتصادی دستگاه تولید عمومی را مشخص می‌کند، و برای تأمین مواد اولیه تولید، ثروت‌های خام طبیعی را طبق موازین اسلام توزیع می‌کند و در اختیار واحدهای اقتصادی تولیدی قرار می‌دهد.

هدف رشد و توسعه و توزیع عادلانه در مکتب اقتصادی اسلام رسیدن به جامعه‌ای است که در آن عدالت اقتصادی برقرار باشد. حاصل تلاش و فعالیت اقتصادی هرکس به خود او باز گردد، در اموال با یکدیگر مواسات داشته باشند و همدیگر را در روزی و معیشت سهیم گردانند. این هدف در سایه تربیت‌ها و تعالیم عالیه اسلامی، تحت تأثیر عقاید و اخلاق اسلامی

و توسعهٔ بیش مردم در محیط مساعدی که با اجرای احکام و حقوق اسلام به وجود می‌آید تحقق می‌پذیرد.

رشد تولید در اسلام همواره در ارتباط با رشد نیازهای عمومی جامعه است. تا موقعی که نیازهای حیاتی و ضروری جامعه تأمین نشده است کسی مجاز به تولید کالاهای زیستی و غیرضروری نیست، و حق ندارد سرمایه و نیروی تولید را در این جهت مصرف کند. از این رو، عامل اصلی در تعیین مقدار افزایش و نوع تولید نیاز عمومی جامعه است و تولید کالاها و خدماتی که به حال اجتماع مضر باشد مانند مسکرات و ابزار تهیهٔ آن، قمار و ابزار تهیهٔ آن و از این قبیل ممنوع است. با توجه به ممنوعیت اسراف و تبذیر سطح تولید بایستی چنان تنظیم شود که برابر سطح نیاز جامعه باشد. و تعاونی‌ها و دیگر سازمان‌های اجتماعی باید در طول زمان معینی سطح نیاز عمومی جامعه و مقدار افزایش آن را پیش‌بینی و مشخص کنند. در چنین نظامی، به‌عکس سرمایه‌داری، نیروی تولید در جهت برآوردن تقاضای عده معدودی از افراد جامعه و در راه تأمین کالاهای زیستی، تجملاتی و غیرضروری صرف نخواهد شد بلکه سطح تولید با توجه به ارزشهای اسلامی و برابر با سطح نیازمندی‌های عمومی تنظیم می‌شود. در نظام سرمایه‌داری رشد تولید هدف و غایت اساسی فعالیت‌های اقتصادی است و بدون در نظر گرفتن توزیع آن انجام می‌گیرد. طرفداران این مکتب معتقدند که افزایش محصول ناخالص ملی موجب ریشه کن شدن فقر، ایجاد رفاه عمومی، افزایش فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی و بالابردن رفاه و آسایش عمومی می‌گردد. از این جهت آن‌ها رقابت در تولید و راه‌های افزایش ثروت را صحیح می‌دانند، هرچند در اثر آن مؤسسات تولیدی کوچک ورشکست شوند و از بین بروند. نظام سرمایه‌داری تمام مشکلات و بحران‌ها را ناشی از کاهش سطح تولید می‌داند و کاهش میزان تولید را معلول کم‌کاری و زیاده‌طلبی کارگران می‌شمارد و تنها راه چاره در رفع این بحران‌های اقتصادی را وجود یک سیاست خاص اقتصادی برای کنترل و مهار کردن نیازهای افراد می‌بیند، به گونه‌ای که کارگران برحسب شرایط قراردادی وضع شده هرچه بیشتر و ارزان‌تر کارکنند.

در اسلام توسعهٔ اقتصادی هدف نیست بلکه وسیله‌ای است که جامعه را به هدف یعنی عدالت اقتصادی و اجتماعی می‌رساند. در این رابطه نظریهٔ توسعه در اسلام مبتنی بر اصل جهاد فی سبیل الله است که انگیزه‌ای قوی در جهت رشد و توسعه است و یکی از عالی‌ترین

اصول اخلاقی اسلام شناخته می‌شود. این اصول اخلاقی، توسعه اقتصادی را جزئی از مشکل وسیع‌تر توسعه انسانی می‌شمارد. به این دلیل، اسلام با تعالیم عالی خویشتن اعمال و رفتار انسان را در جهت صحیح و مسیر درست هدایت می‌کند و توسعه انسانی را ممکن می‌سازد. به هر حال، اسلام همه جنبه‌های توسعه اقتصادی را تأیید می‌کند ولی در چارچوب کلی توسعه انسانی هرگز شکلی جدا و مغایر از این دیدگاه را قبول ندارد. به همین دلیل، در بخش خصوصی حتی موضوع اصلی توسعه انسانی است، به این شرط که توسعه اقتصادی جزء جدا نشدنی و نامرئی توسعه اخلاقی و اجتماعی جامعه بشری باقی بماند.

نقش کلیدی در تحلیل توسعه در جامعه اسلامی، رفاه و سعادت جامعه است. مثلاً در اسلام نفع شخصی هر چند هدفی ارزنده و مهم باشد، به خودی خود مطلوب نیست، مگر این که در جهت حفظ مصالح و رفاه جامعه باشد. به عنوان مثال، حفظ حقوق مالکیت فردی مورد تأیید اسلام قرار نمی‌گیرد، مگر آن که در جهت حفظ و صلاح جامعه و عموم باشد.<sup>(۱)</sup> بر این اساس، برخورد اسلام با توسعه فراتر از رفاه فردی است، و با منافع و مصالح همه افراد بشر ارتباط پیدا می‌کند. چنین برخوردی با مسأله توسعه و رشد - نه آن رشدی که به معنای افزایش محصول ناخالص ملی معنی شود - می‌تواند از طریق نظام عدالت اجتماعی اسلام تحقق پذیرد. لذا این که عدالت اجتماعی و توسعه جزء لاینفک یکدیگرند بهترین جنبه راهبردی اسلامی در توسعه اقتصادی است. در اسلام، انگیزه سود شخصی نیروی محرک عمده نیست و فعالیت‌های توسعه‌ای عمدتاً اجتماعی و عمومی‌اند و نه فردی؛ افراد داوطلبانه در این جریان شرکت و همکاری دارند.

در قرآن کریم در آیات متعدد<sup>(۲)</sup> خداوند بشر را به استفاده و شناخت نعمت‌هایی که برای توسعه معیشت انسان آفریده است تشویق می‌کند. در برخی موارد مثل آیات ۶۹-۶۵، ۸۱-۸۰ و ۱۱۴ از سوره نحل صریحاً بشر را به استفاده و نحوه بهره‌گیری از این نعمت‌های الهی هدایت می‌کند. از این دیدگاه، عامل اصلی توسعه و رشد انسان است که همراه با بهره‌گیری از مواهب الهی از قبیل استفاده از درختان، مواد ساختمانی، کوه‌ها، کشتی‌ها، صنایع، صنایع پولادسازی، وسایل حمل و نقل هوایی و زمینی و بهره‌گیری از علم و

۱. مهدی بناو رضوی، طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۳.

۲. مؤمنون ۱۸-۲۳، رحمن ۱۰، ۱۲، زخرف ۱۰، ۱۴، نحل ۶۵، ۶۹، ۸۰، ۸۱، ۱۱۴، جاثیه ۱۲، ۱۳، فاطر ۳، طه ۵۳، ۵۴.

تکنیک‌های مختلف جدید، رسیدن به هدف توسعه و رشد، عدالت اقتصادی و اجتماعی اسلام را ممکن می‌سازد. آن‌جا که لازمه استقلال و آزادی جامعه مسلمانان نیازمند نبودن به جوامع دیگر و رسیدن به خودکفایی است، توسعه و رشد در سطح داخلی رهانیدن افراد نیازمند از قید گرسنگی، بیماری، جهل، گرما و سرما است. در سطح خارجی و جهانی آزادی امت اسلام از اسارت، استعمار و استثمار کشورهای استکباری است. به همین جهت اسلام فراگرفتن جمیع فنون و صنایع و شیوه‌هایی را که جامعه اسلامی به آن‌ها بستگی دارد بر تمام مسلمانان واجب شناخته و دستور فرموده است:

هر چه می‌توانید نیرو برای آنان (جنگ با آنان) فراهم آورید.<sup>(۱)</sup>

اسلام بر مسلمانان واجب گردانیده است در رشته‌های مختلف علمی، تولیدی، صنعتی و نظامی از عالی‌ترین حد تخصص برخوردار باشند و در راه کسب این فنون و رشد و توسعه فعالیت‌های اقتصادی همواره کوشش کنند. در تفسیر این آیه کریمه علامه طباطبایی می‌نویسد: ... بر همه افراد است که قیام نموده دشمن را از خود و از منافع خود دفع دهند، و باید برای چنین روزی نیرو و اسلحه زبردست داشته باشند، تا بتوانند منافع خود را از خطر دستبرد دشمن نگاه دارند. گو این‌که پاره‌ای از ذخیره‌های دفاعی هست که تهیه آن جز از عهده حکومت‌ها بر نمی‌آید ولیکن پاره‌ای دیگر هم هست که مسؤول تهیه آن خود افرادند. چون حکومت هر قدر هم نیرومند و دارای امکانات زیادی باشد به افراد مردم محتاج است. پس مردم هم به نوبه خود باید قبلاً فنون جنگی را آموخته و خود را برای روز مبادا آماده کنند پس تکلیف «واعدوا...» تکلیف همه است.<sup>(۲)</sup>

لذا برای رشد و توسعه اقتصادی و انسانی، دولت اسلامی می‌تواند بر تمام رشته‌های تولیدی و صنعتی که تولیدکنندگان به همکاری مالی یا فکری احتیاج داشته باشند به یاری آن‌ها اقدام کرده و تسهیلات علمی، فکری، آموزشی و مالی را برای توسعه نیروی انسانی فراهم سازد. از این‌رو، دولت اسلامی می‌تواند با کسب تجربه‌هایی در شیوه‌های تولیدی و هماهنگ کردن نیروی انسانی و قرار دادن این تجربیات در اختیار بخش خصوصی و انتخاب سیاست‌های اقتصادی متناسب با موقعیت و نیاز مملکت، ثروت، امکانات اقتصادی، تولیدی و

۱. انفال، ۶۰.

۲. علامه حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۴، ص ۱۸۰.

نیروی انسانی رسیدن به رشد و توسعه و حصول رفاه عمومی را تسهیل کند.

## مآخذ

الف) فارسی

- ابن اثیر، عزالدین، الكامل، وقایع قبل از اسلام، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسات مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابویوسف القاضی، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، قاهره، الطبعة الثالثة، المطبعة السلفه، ۱۳۸۲.
- احمدی میانجی، علی، مالکیت خصوصی زمین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- اصفهانى، شیخ محمد حسین، حاشیه المکاسب، قم، مکتبه بصیرتی.
- انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، تبریز، چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۲ قمری.
- القرطبی ابی عبدالله بن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، دارالکتب العربیه، ۱۳۷۸ قمری.
- امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، النجف الاشرف، الطبعة الثانية مطبعة الادب، ۱۳۹۰ هـ.ق.
- المتقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ قمری.
- بنای رضوی، مهدی، طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- بنای رضوی، مهدی، «نظری بر روش تحقیق و ساخت الگو در نظام اقتصادی اسلام»، مشکوة، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۶۵.
- بنای رضوی، مهدی، «ساخت الگو در نظام اقتصادی اسلام»، مجموعه مقالات سمینار بین المللی اقتصاد اسلامی، دانشگاه الزهراء (س)، بهار ۱۳۶۸.
- بنای رضوی، مهدی، «رویکرد اسلامی توسعه اقتصادی»، مجموعه مقالات همایش اسلام و توسعه، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- بنای رضوی، مهدی، «برخی اصول حاکم بر برنامه ریزی اقتصاد صدر اسلام»، پژوهش ها و سیاست های اقتصادی، تهران، شماره ۹، بهار ۱۳۷۸.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ قمری.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، قم، ۱۳۶۳.
- دنت، دانیال، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴.

سید قطب، مقابله اسلام با سرمایه‌داری و تفسیر آیات ربا، ترجمه سید محمد رادمثنش، تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۰.

صدر، شهید سید محمد باقر، اقتصاد ما، جلد اول، ترجمه ع. اسپهبدی، مشهد، جهاد سازندگی، ۱۳۶۰.  
 صدر، شهید سید محمد باقر، اقتصاد ما، جلد دوم، ترجمه سید کاظم موسوی، مشهد، جهاد سازندگی، ۱۳۶۰.  
 صدر، شهید سید محمد باقر، سیستم‌های اقتصادی، با کوشش مصباحی، قم، مطبوعات ناصر.  
 صدر، شهید سید محمد باقر، نهاد‌های اقتصادی اسلام، ترجمه بیات و شوشتری، تهران، کوکب، ۱۳۵۸.  
 صدر، شهید سید محمد باقر، مبانی اقتصادی در جامعه اسلامی، ترجمه انصاری، تهران، روزبه، ۱۳۵۹.  
 صدر، شهید سید محمد باقر، طرح گسترده اقتصاد اسلامی، ترجمه شوشتری، تهران، کوکب، ۱۳۵۹.  
 صدر، سید موسی، اقتصاد در مکتب اسلام، با کوشش حاجتی کرمانی، قم، جهان آرا.  
 صدر، سید کاظم، اقتصاد صدر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.  
 طالقانی، سید محمود، مالکیت و اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴.  
 طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۳.  
 طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۳۶۱.  
 حضرت علی (ع)، غرر الحکم، مجموعه کلمات قصار، ترجمه محمد علی انصاری.  
 کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، چهار جلد، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ قمری.  
 گرامی، محمد علی، مالکیت خصوصی در اسلام، قم، نشر روح.  
 مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.  
 مطهری، استاد شهید مرتضی، جهان بینی اسلامی، تهران، خانه کتاب، ۱۳۶۲.  
 مطهری، استاد شهید مرتضی، ربا، بانک، بیمه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴.  
 مطهری، استاد شهید مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۷-۱)، تهران، دفتر انتشارات محمدی، ۱۳۶۲.

ب) انگلیسی

Abou Ali, M. Sultan, "Economic Cooperation Among Muslim Countries in the 21st Century," International Conference on Islamic Economics in the 21st Century, IIUM, Kuala Lumpur, Malaysia, August 9-12, 1999.

Ahmad, Khurshid, (ed.), *Studies in Islamic Economics* (Leicester, U.K.: The Islamic Foundation, 1980).



Ahmad, Khurshid, "Islam and Simple Living," *Criterion* (Karachi), July - August, 1970, pp. 5 - 12.

Ahmad, Khurshid, *Social Justice in Islam* (Lahore: Institute of Islamic Culture, 1975).

Boulding, Kenneth E., *Beyond Economics: Essays on Society, Religion and Ethics*, (Ann Arbor: The University of Michigan Press, 1968).

Chapra, M. Umer, *Islam and Economic Challenge* (Leicester, U.K.: The Islamic Foundation and the International Institute of Islamic Thought, 1992).

Choudhury, Masudul Alam, *Money in Islam: Study in Islamic Political Economy* (London: Routledge, 1997).

Haron, Sudin, *Islamic Banking: Rules & Regulations* (Malaysia: Pelanduk Publications, 1997).

Keynes, John Maynard, *The General Theory of Interest* (Dordrecht Holland: D. Reidel Publishing Company, 1967).

Islamic Economic Alternatives: Critical Perspectives and New Directions (Malaysia: Ikraq, 1993). Jomo, K.S. (ed.)

Maududi, Seyyed Abulala, *The Economic Problem of Man and Its Islamic Solution* (Lahore: Islamic Publications Ltd., 1978).

Myrdal, Gunnar, *Economic Theory and Underdeveloped Regions* (London: Buskworth, 1957).

Myrdal, Gunnar, *Asian Drama* (New York: The Twentieth Century Fund, 1968).

Naqvi S. Nawab Haider, *Ethics and Economics: An Islamic Synthesis* (Leicester, U.K., The Islamic Foundation, 1981).

Naqvi, S. Nawab Haider, *Islam, Economics, and Society* (England: Kegan Paul International, 1994).

Rahman, Afzal-ur, *Economic Doctorines of Islam* (Lahore: Islamic Publications Ltd., 1974).

Razavi, Mehdi B., *Islamic Economics: A Systems Design* (Tehran: College of Economic Affairs, January 2000).

Siddiqi, M.N., *Muslim Economic Thinking: A Survey of Contemporary Literature*

(Leicester, U.K.: The Islamic Foundation, 1983).

Watt, W. Montgomery, *Islam and the Integration of Society* (London: Northwestern University Press, 1961).

Watt, W. Montgomery, *Muhammad Prophet and Statesman* (London: Oxford University Press, 1961).